

پیغام پیغام

نامه‌ها:

پیامک‌ها:

۱. لوح فشرده تونو بدید ببینیم!

«سلام. از مجله خوب‌تان ممنون. به طور اتفاقی با مجله خوب دیدار آشنا، آشنا شدم. می‌خواستم بپرسم چطور می‌تونم لوح فشرده‌ای که تبلیغش را پشت مجله می‌زنید، تهیه کنیم؟ از زحمات شما سپاسگزارم.

دیدار: از این‌که به طور کاملاً اتفاقی و خودجوش با دیدار آشنا، آشنا شدید بسیار مشغوفیم و از این آشنایی شما در پوست بی‌جنبه خودمان نمی‌گنجیم!

در مورد لوح فشرده باید عرض شود که کافی‌ست شما مبلغ ناقابل دوهزار تومان، معادل بیست هزار ریال و معادل حدود کمتر از دو دلار! را به شماره حساب دیدار آشنا که در صفحه بعدی درج شده است واریز نمایید و کپی فیش واریزی را برای ما نمابر بفرمائید. بعدش از یک تا هفت بشمارید تا لوح فشرده به دست‌تان برسد. البته منظورمان از شمردن یک تا هفت، شمردن ایام هفته بود!

۲. دفعه آخرتون باشه به آرایش

گیر می‌دیدها!

سلام چطورید؟! به طور اتفاقی با مجله‌تون آشنا شدم. چطور میشه عضو مجله‌تون شد؟ راستی چه خبره این همه به آرایش گیر داده بودید؟! خواهی نشوی رسوا خواهرم؛ برادرم/همرنگ جماعت شو!

دیدار: این شماره چقدر درصد اتفاقات مجله زیاد شده! همه می‌گویند به صورت اتفاقی با مجله آشنا شدن! به هر حال هم خیلی اتفاقی از این اتفاقات خوشحال می‌شویم. در مورد آرایش هم ما چی بگیم به این دفاعیات شما؟! فقط در مورد شعری که ضمیمه پیامک‌تان کرده‌اید ما هم می‌گوییم: گر نباشد چیزکی؛ مردم توگیوند چیزها!

۱. کف گرگی قشنگه رو بیا!

آقای عزیزی که خواسته‌اند اسم‌شان محفوظ بماند، طی نامه‌ای برای ما نوشته‌اند: چند شماره از اعلام اسم بنده به عنوان برنده مسابقه اعلام شده؛ اما خبری از جایزه من نیست. من چیکار کنم با شما؟! دیدار: اگر ما جای شما بودیم، بدون تعارف در چنین مواقعی، طرف بد قول را پیدا کرده و اون کف گرگی قشنگه رو نثارش می‌کردیم! حالا از شوخی گذشته، دیدار آشنا مراتب عذرخواهی و پشیمانی خود را از تاخیر در ارسال جایزه شما ابراز کرده و حتما در اولین فرصت، جایزه شما به آدرس پستی شما ارسال خواهد شد.

۲. شب‌های خوابگاه

خانم حیدری از اصفهان یک نامه برایمان نوشته‌اند و حسابی مزین به گل و بلبل و طراحی و نقاشی‌اش کرده‌اند... بین نقاشی‌هایشان هم چند خطی برای ما نوشته‌اند که ما آن نوشته‌ها را برایتان برملا می‌کنیم! من دانشجوی ترم اولی هستم و شب‌های خوابگاه را با خواندن دیدار برای خودم شیرین می‌کنم. بحث‌های پرونده‌های ویژه‌تان هم خیلی خوب است و در بحث‌هایی که ما توی خوابگاه داریم، حسابی به کمک می‌آید.

دیدار: تا جایی که ا یادمان می‌آید شب‌های خوابگاه به خودی خود شیرین هست؛ اما خب ما زمان دانشجویی‌مان مجله دیدار نداشتیم که ببینیم اگر شیرین‌تر بشود، چه خواهد شد.

از اینکه مجله ما توانسته شما را در بحث‌های درون خوابگاهی کمک کند، تا حد غیر قابل وصفی خوشحالیم به‌طوری‌که هر روز نامه شما را سه بار می‌خوانیم و بعد از خواندن و از فرط خوشحالی، با سرعت به سمت دیوار دویده و کله‌مان را می‌کوبانیم به دیوار!

می‌بینید عشق به پیشرفت دیدار، با ما چه کرده؟!

۳. نامه‌های شما هم رسید

آقایان امیدی، خوشسرو، مجید اکبری، محمد زارعی، ایمان رازینی و ... خانم‌ها مریم بختیاری، الهه صفاروند، شیرین قلی‌پور، الهام قربانی، زهرا سادات هاشمی و ...



دیدار
۳۴
ش ۱۳۴

● لطفا سنگ کوب نکنید!

چند شماره‌ای می‌شود که تا توانسته‌ایم، خون دل به خورد مشترکان مجله داده‌ایم! البته خون دل خواندن به طرفداران مان، هیچ‌وقت عمدی نبوده، اما خب؛ بالاخره بوده دیگه!

ما هم چند وقت پیش به اتفاق همکاران مان نشستیم و کلی خودمان را ملامت کردیم که «چی میشه که این‌جوری میشه؟!» القسه... شب و روز خودمان را ترکاندیم تا تأخیرهایمان را جبران کنیم و مجله آذرماه را به موقع به دست‌تان برسانیم. البته این تأخیرها، همگی دلایلی برای خودشان داشته‌اند که هر کدام‌شان کلی کمر آدم را خم می‌کند. بگذریم...

حالا هم انصافا با پیامک‌هایتان یک حال و حول اساسی بهمان بدهید که دلمان نشکند!

● همه علیه یکی؛ یکی علیه همه!

اصلا ما یک پیشنهاد با حال داریم که یک مقدار دور همدیگه حال کنیم و سرگرم باشیم. برای ما پیامک بزنید و بهترین و ضعیف‌ترین مطالب همین شماره مجله را انتخاب کنید. قول می‌دهیم بین خودمان «secret» باشد... نتیجه را نه به نویسنده‌ها می‌گوئیم، و نه حتی به شما!

● ویژه‌نامه بعدی

یادش بخیر... دو سال پیش بود که قالب دیدار را تغییر دادیم و سبک و سیاق کار کردن پرونده‌های ویژه را وارد سیاست‌های دیدار کردیم.

آن زمان اصلا فکرش را هم نمی‌کردیم که پرونده‌های ویژه دیدار آشنا، این قدر طرفدار پیدا کند. همه این‌ها را گفتیم که عرض کنیم، قرار است برای شماره بعدی یک دروغ گنده تحویل‌تان بدهیم!

● دست‌تون درد نکنه واقعا!

گلی به گوشه جمال‌تان! انصافا در مورد ما چه قضاوتی کردید؟! منظورمان همان بحث «دروغ گنده» است که در پاراگراف قبلی گفتیم...

واقعا به ما می‌آید دروغ‌گو باشیم؟! اصلا به ریخت ما می‌آید؟! منظورمان این بود که موضوع پرونده ویژه آینده «دروغ» است!